

جایگاه واقعی فنی و حرفه‌ای

در آموزش و پرورش

«هفته‌ی مشاغل را

گرامی تر بداریم!»

|| بتول عطاران || tvoccd88@roshdmag.ir

کس می‌نزد دمی در این معنی راست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

نشست علمی «جایگاه فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش» در ۲۵ مهر ۱۳۸۹ در محل سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تشکیل شد و به طرح دو نظریه‌ی «عام‌گرایی در آموزش فنی و حرفه‌ای» و «حرفه‌گرایی در آموزش فنی و حرفه‌ای» پرداخته شد^۱. در این جلسه بزرگان تعلیم و تربیت گاه بر شاخه‌ی عام‌گرایی و گاه بر شاخه‌ی تخصص‌گرایی پریدند و از جایگاه متزلزلی سخن گفتند که مخاطبان خود را سال به سال به لحاظ کمی و کیفی از دست می‌دهد و به سوی هدفی نامعلوم راه می‌پیماید. آن‌ها از شاخه‌ای سخن گفتند که به قول یکی از دوستان همانند دایناسوری رو به انقراض برای بقای خود از همگان کمک طلب می‌نماید^۲.

در فروردین ۱۳۸۹، خبرگزاری‌ها از قول رئیس سازمان فنی و حرفه‌ای کشور نوشتند که: به‌طور متوسط هر سال سه میلیون نفر - دوره، وارد چرخه‌ی مهارت‌آموزی این سازمان می‌شوند، البته تقاضا بسیار بیشتر است اما ظرفیت ما بیش از این نیست.

اولین سؤال بی‌پاسخ این است که در این میان چه اتفاقی می‌افتد که دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده یا دیپلم گرفته، تصمیم می‌گیرند با صرف هزینه شخصی به مهارت‌آموزی در سازمان فنی و حرفه‌ای مشغول و برای

بازار کار آماده شوند ولی از سال اول دبیرستان، شاخه فنی و حرفه‌ای و کاردانش را در لیست انتخابی ادامه‌ی تحصیل مقطع متوسطه خود قرار نمی‌دهند؟ (آن هم رایگان)

به راستی آموزش‌های وزارت آموزش و پرورش طی دو سال تحصیلی با فرایند یاددهی - یادگیری و ارزش‌یابی مستمر و نهایی تحت نظر آموزش و پرورش با کیفیت‌تر خواهد بود یا آموزش به‌طور فشرده در آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای؟

چرا دانش‌آموز پانزده ساله انتخاب خود را در حوزه‌ی فنی و حرفه‌ای به چند سال بعد موکول می‌کند؟ یادگیری در کدام مقطع زمانی از کیفیت و کمیت بهتری برخوردار است؟ در سنین نوجوانی یا پس از ترک تحصیل و دیپلم و سرگردانی پس از نیافتن شغل؟!

به راستی آیا فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش راه درستی را در پیش گرفته است؟ یا چون گم‌گشته‌ای این‌سو و آن‌سو سرگردان است؟ و جایگاه واقعی خود را طلب می‌نماید؟

سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور افراد بیکار را کسانی می‌داند که مهارت انجام کار ندارند و می‌گویند بدون مهارت‌آموزی نرخ بیکاری کاهش نمی‌یابد و در جایی دیگر می‌گویند بیش از ۷۵ درصد نیروهای جویای کار، فاقد مهارت‌اند.

سؤال دیگر آن‌که آیا نمی‌توانیم این افراد فاقد مهارت جویای کار را تا زمانی که در سن نوجوانی هستند نسبت به آینده‌ی مبهم‌شان آگاه کنیم؟ و از همه بدتر این‌که، هنرجویان در حال تحصیل این مقطع را با بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی سطح کلان در ادامه‌ی تحصیل سرگردان رها نکنیم.

هنرجویان فنی و حرفه‌ای مدارس و دانشگاه‌ها هم‌چون مستأجری مستأصل نمی‌دانند خانه بعد آن‌ها کجاست.

بلا تکلیفی‌ها، بحث و جدل‌های عالمانه، فاصله میان نظر و عمل، و... جایگاه گم‌شده‌ای را فراهم می‌کند که دیگر انگیزه‌ای جهت انتخاب دانش‌آموز سال اول متوسطه برای ورود به این شاخه نخواهد ماند. و این گونه است که در سال‌های اخیر با حذف تعدادی از رشته‌ها در کاردانش و فنی و حرفه‌ای به دلیل اقبال کم در ثبت‌نام بوده‌ایم (در بعضی از هنرستان‌ها تعداد هنرآموز بیش از هنرجویان است). در برخی از این رشته‌ها کارگاه‌هایی مجهز و

بلااستفاده در هنرستان‌ها وجود دارد و فضای فیزیکی وسیعی را نیز به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که در بسیاری از هنرستان‌ها تجهیزات کارگاهی ساده نیز وجود ندارد.

حال، برای تأسف بیشتر نگاهی کنید به آمار و گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰، که شاخص توسعه‌ی انسانی ایران از رتبه‌ی ۸۸ به رتبه‌ی ۷۰ ارتقا یافته است (تا این‌جا داستان بسیار خوب و عالی است) این شاخص از سه شاخص آموزش، امید به زندگی و شاخص درآمد ناخالص سرانه تشکیل شده است که در میان آن‌ها می‌توان به شاخص‌های زیر بیشتر توجه داشت.

- امید به زندگی در ایران ۷۱/۹ سال است
- متوسط تحصیل در مدرسه ۷/۲ سال است
- ناخالص درآمد سرانه ۱۱۷۶۴ دلار است
- نرخ مشارکت دنیای کار ۴۵/۹ درصد است
- نرخ بیکاری برای افراد با مدرک ابتدایی ۸/۳ درصد است

- نرخ بیکاری برای افراد با مدرک متوسط و بالاتر ۳۳/۲ درصد است
- نرخ باسوادی بین افراد ۱۵ سال و بالاتر ۸۲/۳ درصد است

- نرخ ثبت‌نام در دوره‌ی متوسطه ۷۵ درصد است
- نسبت دانش‌آموز به معلم ۲۰ به ۱ است
یعنی با این شاخص‌ها نرخ بیکاری در افراد با مدرک ابتدایی و پائین‌تر چهار مرتبه پایین‌تر است، هر چند نسبت معلم به دانش‌آموز و شاخص نرخ ثبت‌نام بهبود یافته است.

امروزه تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و کارآمد از عوامل کلیدی و انکارناپذیر در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی هر کشور محسوب می‌شود و هر نوع سرمایه‌گذاری کلان در بخش‌های مختلف اقتصادی بدون سرمایه‌گذاری در بخش نیروی انسانی بی‌ثمر خواهد بود. در این رهگذر در سطح دنیا آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای به منظور توانمندسازی نیروی انسانی مورد توصیه اکید قرار گرفته است و هرگاه از برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی صحبت می‌شود مسئله آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای در ابتدا و در اولویت قرار می‌گیرد.

در اصل ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، آموزش فنی‌وحرفه‌ای به عنوان بخشی از کل فرایند آموزشی و به

عنوان یک حق تعیین و در واژه‌ی آموزش‌وپرورش گنجانده شده است. هم‌چنین آمارها نشان می‌دهد همبستگی و رابطه‌ی مثبتی بین نرخ ثبت‌نام در آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای رسمی، متوسطه و راهنمایی و تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP) کشورها وجود دارد.^۱

حال نگاهی کنید به قانون برنامه‌ی توسعه‌ی چهارم، ماده‌ی ۱۰۱: «دولت موظف است، برنامه ملی توسعه (کار شایسته) را به عنوان گفتمان جدید عرصه کار و توسعه، براساس راهبرد سه جانبه‌گرایی که متضمن عزت‌نفس، برابری فرصت‌ها، آزادی و امنیت نیروی کار، همراه با صیانت لازم باشد و مشتمل بر ... به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. سؤال این است که چرا علی‌رغم توصیه‌های بین‌المللی و قانون برنامه‌های چهارم و پنجم هم‌چنان تحصیلات و مهارت با کار شایسته در کشور ما گره محکم نمی‌خورند.

اگر آموزش فنی‌وحرفه‌ای کشور را به عنوان یک زیرنظام آموزشی آسیب‌شناسی کنیم به مواردی چون:

- نبود هم‌گرایی و کثرت متولیان در حوزه‌ی نظام فنی‌وحرفه‌ای و بخشی‌نگری
- نبود هم‌گرایی و کثرت نظر بین صاحبان حوزه تعلیم و تربیت در بخش فنی‌وحرفه‌ای
- واضح نبودن فلسفه آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای در نظام آموزشی

- وجود نگاه‌های ساده به این آموزش با خطا در جهت‌گیری‌های عرصه و تقاضا
- فراموش کردن نیاز بازارکار و نیازهای شخصی به عنوان یک اصل در آموزش‌های فنی‌وحرفه‌ای

برخورد می‌کنیم و در یک مقایسه به نقص آموزش‌های عملی برمی‌خوریم که متوسط آموزش‌های عملی در سطح بین‌المللی ۶۰ الی ۷۰ درصد ساعات آموزشی است.

عام‌گرایی یا تخصص‌گرایی کدام یک وضعیت ما را بهبود می‌بخشد؟ در شماره‌های اخیر سعی کرده‌ایم راهی را برای خوانندگان باز کنیم تا پاسخی برای نسل حاضر هنرجویان فراهم آید.

به امید حق

پی‌نوشت

۱. مقالات علمی این نشست در سایت آموزش‌وپرورش جست‌وجو کنید.

۲. رجوع شود به آمار هنرجویان رشته‌های مختلف در سال‌های اخیر

۳. یونسکو ۲۰۰۵